

تذکر و یادآوری



تذکر و یادآوری می‌کوشند که وظیفه تربیت و سازندگی خود را به نحو مطلوب انجام دهند. تا آنجاکه من بررسی کرده‌ام در قرآن، بیش از ۲۵ مورد از ذکر "تذکر" و مشتقات آنها استفاده شده است، به طور کلی می‌شود این واژه‌ها را بر سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول، تعبیراتی است که در مورد پیامبر اسلام یا پیامبران دیگر آمده و به آنها می‌گوید:

شما تذکر دهنده هستید و باید به مردم تذکر دهید. به پیامبر اسلام می‌گوید:

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرُ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ
تذکر بده، تو تنها تذکر دهنده‌ای و بر

آنها سیطره نداری.

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ

تذکر بده که تو به خاطر نعمت رسالت که پروردگارت به تو داده، کاهن و دیوانه نیستی.

بهترین سرمشق برای تزکیه و تربیت، پیامبران خدا هستند. آنگونه که از قرآن مجید استفاده میشود، پیامبران از راه

" فذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين "

یادآوری کن که آنها که اهل ایمانند ، از یادآوری تو بهره مند میشوند .

" فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدٌ "

به وسیله قرآن کسانی را یاد آوری کن که از وعید و بیم دادن من می ترسند .

ازاین تعبیرات ، نه تنها مقام پیامبر عالیقدر اسلام شناخته می شود ، بلکه معلوم میشود که هرکسی از تذکرات پیامبران بهره مند نمیشود بلکه کسانی بهره مند می شوند که زمینه ایمان و خوف از عذاب داشته باشند .

به موسی می گوید :

اِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ لَهٗ قَوْلًا
لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى

" أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ "

قوم خود را از ظلمات خارج گردان و آنها را به سوی نور رهنمون شو و روزهای خدا را به آنها یادآوری کن .

حتماً "روزهای خدا همان روزهایی است که خداوند عظمت و قدرت خود را به مردم نشان داده و حق را برباطل پیروز کرده و چشم تهی مغزان شیفته جاه و جلال و شوکت و قدرت مادی را خیره ساخته است . این روزها را باید به یاد مردم آورد تا از غفلت و فراموشی رها شوند و با آگاهی و هوشیاری

در راه راست قدم نهند و پیش روند .

به موسی و هارون می گوید :

" اِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ فَقُلْ لَهٗ قَوْلًا
لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى "

نزد فرعون بروید و با نرمی با او سخن بگوئید ، شاید متذکر شود و به خود آید یا بترسد .

جالب این است که توصیه می کند که تذکرات موسی و هارون باید به نرمی باشد نه به درشتی و خشونت .

زیرا تنها در صورت نرمی و ملایمت است که احتمال متذکر شدن فرعون وجود دارد . اما در صورت خشونت ، هرگز .

دسته دوم ، تعبیراتی است که در مورد خود قرآن مجید وجود دارد و در حقیقت میخواهد شناسنامه قرآن را به دست دهد :

" إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا " (مزل ۱۹ و ۲۰ و ۳) .

این قرآن ، وسیله یادآوری است ، هرکس بخواهد ، ازاین وسیله استفاده می کند و آگاهی می یابد و درانتخاب راه خویش از آن کمک می گیرد .

" وَإِنَّهُ لَتَذَكُّرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ " (حاقه ۴۹)

قرآن برای مردم پرهیز کار وسیله یادآوری است .

" كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرَهُ " (مدثر ۵۵)

آنچه کجروان و بداندیشان در مورد قرآن می گویند ، درست نیست این قرآن ،

وسيله یادآوری است و هرکه خواهد از آن پند می گیرد و تذکر می یابد .

هر دو دسته تعبیرات قرآنی ناظرند به آنچه هست یعنی پیامبران چنینند . قرآن نیز چنین است . واقعیت این است که پیامبران و قرآن ، مذکر و تذکره اند ، همه آیات و سوره های قرآنی ، چه داستانها و چه اوامر و نواهی وجه پندهای اخلاقی و موعظه ها ، در مسیر تذکرند و چیزی جز این نیستند .

دسته سوم - از تعبیرات ، برخلاف دو دسته فوق در باره چیزی است که باید باشد . این دسته از تعبیرات ، می خواهند بگویند : انسان باید اهل تذکر باشد . یعنی باید گوش شنوا و قلب زنده داشته باشد و همواره در راه گریز از غفلت و فراموشی و دل مردگی و کوردلی گام بردارد .

بزرگترین و اساسی ترین وظایف انسان همین است . انسان در صورتی می تواند فردی وظیفه شناس باشد و وظائف خود را عمل کند که این وظیفه را به خوبی انجام دهد . درسه مورد از سوره قمر ، این آیه تکرار شده :

"وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ"
(۲۳ و ۲۴ و ۲۵)

ماقرآن را برای یادآوری فراهم کرده ایم آیا انسانی هست که از یادآوریهای قرآن استفاده کند و متذکر شود .
دریک مورد از همین سوره نیز می گوید :

"وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ" (آیه ۱۶)
گشتی نوح را به عنوان آیت و نشانی و گذاشتیم تا کسی باشد که تذکر بپذیرد .
و در مورد دیگر می گوید : (قمر ۵۲)
"وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاءَ عَنكَمْ فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ"
ما امثال شما را بواسطه كجرویها به هلاکت رساندیم . آیا کسی هست که متذکر باشد ؟
اینها همه سخن از بایسته هاست ، نه از بودن ها ، البته در جاهای دیگر مشخص می کند که اهل تذکر بایه تعبیر قرآن " مذکر" ها چه کسانی هستند آنها کسانی که اهل تقوی و ایمان باشند .

ما می خواهیم از دقت در اینگونه تعبیرات دو نتیجه بگیریم :

۱- نظر به اینکه در قرآن مجید روی یاد - آوری زیاد تکیه شده اینطور استنباط می شود که انسان ، گوهری شریف است و این شرافت ، در مورد توجه و اعتماد و اعتناست ، انسان ، مطابق کرامت و شرافت ذاتیش باید در مسیر کمال و سعادت گام بزند و خود را به قله کمال و سعادت برساند این موجود ، دارای چنین طبیعتی است .

۲- ما همین موجود کریم و شریف ، احیانا در مسیرش گرفتار غفلت میشود و پاره ای از امور که شیرینی و طراوت و زرق و برقی نا پایدار دارند ، او را سرگرم و از حرکت در راه کمال باز میدارند .

پیامبران وظیفه دارند که این فراموشی و غفلت و

کم توجهی یا بی توجهی را مرتباً به انسان‌ها گوش زد کنند تا همواره مندرک و متنبه باشند و از نیروهای الهی خود حداکثر بهره را بگیرند و نلغزند و منحرف نشوند و درجا نزنند و...

انسان به حسب ذاتش چنین است. باید مواظبش بود، مواظبت این نیست که او را به ریسمانی ببندند و او را کشان کشان بهرجا که خاطرخواه است، بکشانند. باید با آزادی حرکت کند. با انتخاب آگاهانه و آزادانه خودش، تذکر به او آگاهی میدهد و او با آگاهی‌ای که دارد آزادانه انتخاب میکند. غفلت عارضه‌ای است که انسان را متوقف یا منحرف می‌کند. باید

تا این عارضه سرزده نشود. این عارضه، او را گرفتار از خود بیخارجی میکند، یعنی خود و کسانان خود را حسرت‌ناگین برآورد می‌کند و برضای انحطاط بی‌سود

کار بیامریز همین است. آنها اول نمکد بر سرافت و کرامت دینی انسان دارند و این اصل بنییم را بدرستیداند که اگر این انسان با آگاهی و آزادی مسیر خود را بخوید و بدون وسوسه و غفلت بسیر برود انسان کاملی می‌شود. پیامبران عبده‌دار این هستند که همواره او را آگاهی بدهند. تا هرکس هلاک بی‌سود، یا آگاهی نباشد و هرکس به زندگی می‌رسد نیز با آگاهی باشد.

